

انقلاب و آگاهی

بر سر مفهوم انقلاب و آگاهی و رابطه این دو مقوله باهم، به اندازه تعداد افراد کشور اختلاف وجود دارد. هر کسی از ظن خود و شرایط اجتماعی و آگاهی کسب شده خود، تعریفی را به دست می‌دهد. این اختلاف نظر گسترده در مورد واژه‌های فوق یکی از موانع مهم شکل‌گیری و پیشرفت انقلاب ایران است.

ما در این نوشته ابتدا به توضیح هر یک از این واژه‌ها می‌پردازیم و سپس روابط درونی و دیالکتیکی آنها را بدست می‌دهیم:

انقلاب چیست؟

انقلاب یعنی نفی دیالکتیکی یک پدیده و ظهور پدیده نوین و مترقی از درون آن. به بیان دیگر، یک پدیده نوین عبارت است از تضادهای نوین. تضادهایی که این پدیده نوین را تشکیل می‌دهند در مرحله اول آشتی پذیرند، با هم کنار می‌آیند، و در عین مبارزه علیه هم، با هم وحدت دارند. در پیشرفت و تکامل این پدیده مرحله‌ای می‌رسد که تضادها دیگر نمی‌توانند کنار هم بمانند، نمی‌توانند وحدت کنند. تضادها، به ویژه دو جانب تضاد عمده که ماهیت پدیده را تعیین می‌کند و زیر بنای جامعه را می‌سازند، آشتی ناپذیر می‌گردند. در این مرحله انباشت تغییرات کمی به پایان می‌رسد و تغییر کیفی آغاز می‌گردد، انقلاب می‌شود. یعنی پدیده‌ای جدید و نوین از درون این پدیده کهنه و بازدارند پا به عرصه وجود می‌گذارد.

در جامعه انسانی «انقلاب عملی است قهر آمیز که بدان وسیله يك طبقه، طبقه دیگر را واژگون می‌سازد.» (مائو تسه‌دون- گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان حونان- مارس ۱۹۲۷ آثار منتخب جلد ۱) در نتیجه انقلاب دارای شرایطی است. ۱- دو جانب تضاد عمده یک جامعه باید در یک پروسه طولانی، آشتی ناپذیر شده باشد. ۲- اکثریت جامعه باید آلترناتیو جامعه‌ی خود را شناخته، درک کرده، قبول داشته و حاضر باشند برای آن فداکاری کنند. مثلاً پرولتاریا باید آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری را که سوسیالیسم است، بشناسد. ۳- مردم پراکنده قادر به انقلاب نیستند. آن‌ها باید برای رسیدن به آلترناتیو جامعه کهن متحد شده باشند. ۴- رژیم‌های این جوامع با زور اسلحه و قهر بر مردم حاکمیت می‌کنند در نتیجه برای انجام انقلاب، قهر انقلابی لازم است. ۵- رژیم حاکم بر یک ساختار اجتماعی فاسد و پوسیده دارای یک رهبری متمرکز ضد انقلابی است. در نتیجه برای پیروزی انقلاب یک رهبری انقلابی متمرکز لازم است (در جامعه سرمایه داری حزب کمونیست واحد)

هدف هر انقلابی، نفی ساختار اجتماعی کهنه و برقراری ساختار اجتماعی نوین و مترقی است. در نتیجه انقلاب امری است طبقاتی و زیر بنایی. هدف هر انقلابی ویران کردن مناسبات تولیدی آن ساختار کهن و برقراری مناسبات تولیدی جدید و مترقی است. پرولتاریا برای این تغییر باید به راه رسیدن به جامعه سوسیالیستی و قانونمندی‌های آن آگاهی طبقاتی داشته باشد.

برای انجام انقلاب تمام این شروط لازمند. اگر یکی از آن‌ها حضور نداشته باشد، هیچ انقلابی صورت نخواهد گرفت.

بسیاری از مردم مرحله انقلاب را در نارسائی‌های روبنایی ارزیابی می‌کنند. مثلاً با ظهور فاشیسم در جامعه امپریالیستی بر این اعتقاد می‌شوند که مرحله انقلاب فقط ضد فاشیستی است و ضد سرمایه‌داری به طور اعم نیست. و یا چون استبداد حاکم است پس مرحله انقلاب ضد استبدادی و دمکراتیک است. همین انحراف فکری است که مرحله انقلاب ایران را نه سوسیالیستی بلکه دمکراتیک ارزیابی می‌کند. نیروهای امپریالیستی نیز از این انحراف تئوریک - سیاسی در مردم و نیروهای سیاسی کمال سوء استفاده را می‌کنند تا سیر واقعی انقلاب را منحرف نمایند.

بر مبنای معیارهای فوق شورش ۱۳۵۷ انقلاب نبود. با وجود این که نیروهای چپ و کمونیست توانسته بودند در برخی کارخانجات شوراهای کارگری را سازمان بدهند ولی خواست سوسیالیسم هدف حرکت اجتماعی اکثریت جامعه زحمتکش ایران نبود. هدف، سرنگونی رژیم پهلوی بود، بدون دورنمای آینده. به همین جهت نیز نیروهای امپریالیستی به آسانی خمینی را بر مردم قالب کردند. اکثریت مردم را روحانیت به غایت ارتجاعی شیعی رهبری می‌کرد و نه یک سازمان کمونیستی سرتاسری.

به همین جهت رژیم پهلوی سرنگون شد و رژیم جمهوری اسلامی برپا گردید بدون تغییر ساختار اجتماعی. ایران سرمایه‌داری وابسته رژیم پهلوی به ایران سرمایه‌داری وابسته رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد.

حلقه اساسی ایجاد شرایط انقلابی در یک جامعه سرمایه‌داری آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. وجود چنین آگاهی‌ای شرایط دیگر را فراهم می‌کند.

آگاهی چیست؟

امروزه همه معتقدند که بدون آگاهی، انقلاب و آزادی ممکن نیست. این واقعیت دارد. ولی هر کس بر مبنای درک طبقاتی و قشری خود آگاهی را تعریف می‌کند. بسیاری از افراد معتقدند که چون اکثریت مردم ایران تحصیلات عالی ندارند راه به دست آوردن آزادی را نیز پیدا نمی‌کنند. حتی صوفیان خانقاهی هم از لزوم آگاهی برای آزادی صحبت می‌کنند.

این که آگاهی شرط تکامل جامعه است شکی در آن نیست ولی آیا جمع آگاهی‌های جامعه باعث انقلاب می‌شود؟ یعنی اگر همه افراد جامعه پزشک، مهندس، دکتر فیزیک، شیمی و ریاضیات شوند انقلاب شروع می‌شود و آزادی به دست می‌آید؟ نه. این تخیل پوچ خرده بورژوازی است.

آگاهی برای حرکت انقلابی و تدارک انقلاب و به سرانجام رساندن آن شرط اول است ولی نه هر آگاهی‌ای بلکه آگاهی طبقاتی پرولتری شرط اول است. یعنی پرولتاریای ایران وقتی می‌تواند وارد انقلاب شود که به آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری استثمارگر آگاه باشد. یعنی آگاهی عمیق و علمی از جامعه سوسیالیستی داشته باشد، آگاه باشد که راه رسیدن به سوسیالیسم چگونه است، استراتژی و تاکتیک‌های این راه چیستند. پرولتاریا باید در جریان مبارزات عملی روزانه و آموزش ایدئولوژیک سیاسی به این آگاهی رسیده باشد که جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند به طبقات تقسیم شده است، ویژگی‌های این اقشار و طبقات را عمیقاً بشناسد و بداند که با چه نیروئی می‌تواند متحد شود، با چه نیروئی باید مماشات کند و علیه چه نیروئی باید بجنگد و چگونه بجنگد.

«در جامعه طبقاتی هر فرد به مثابه عضوی از یک طبقه معین زندگی میکند و هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد.» (مائوتسه دون - درباره عمل ژوئیه ۱۹۳۷ آثار منتخب جلد ۱)

این آگاهی طبقاتی شرط اول هر پروسه انقلابی است و دیگر شرایط را تعیین می‌کند.

لنین در مورد روسیه چنین می‌گوید: «حزب سوسیال دموکرات روسیه وظیفه خود می‌داند که با توسعه آگاهی طبقاتی کارگران، ترویج سازمان آنها و نشان دادن اهداف و وظایف مبارزه به طبقه کارگر روسیه در این مبارزه کمک کند.» (لنین - طرح و توضیح برنامه)

«از آنچه در این رابطه گفتیم روشن می‌شود که منظور از آگاهی طبقاتی کارگران چیست. آگاهی طبقاتی کارگران این درک است که تنها وسیله برای بهبود وضعیت و به دست آوردن آزادی آنها مبارزه با طبقه سرمایه‌داران و کارخانه‌داران است که با کارخانه‌ها و کارخانه‌های بزرگ به وجود آمده‌اند.» (لنین - طرح و توضیح برنامه)

این آگاهی، آگاهی طبقاتی پرولتاریا، آنچنان حیاتی است که جنبش کمونیستی باید تمام تمرکز خود را در خدمت بردن این آگاهی در بین کارگران بگذارد. ولی برای ایجاد این تمرکز باید خود متمرکز شود. یعنی باید حزب کمونیست سراسری و راستین ایران را به وجود آورد.

«طبیعتاً سوسیال دموکرات‌ها تمام توجه خود را به این طبقه معطوف کردند و تمام امید خود را به آن معطوف کردند و برنامه خود را در جهت توسعه آگاهی طبقاتی این طبقه قرار دادند و تمام فعالیت خود را در جهت کمک به این طبقه جهت قیام در مبارزه سیاسی آشکار علیه رژیم کنونی و درگیر کردن کل پرولتاریای روسیه در این مبارزه معطوف کردند.» (لنین - دوستان مردم کیانند؟)

در اینجا روشن می‌شود که کمونیست واقعی کیست و یا کدام سازمان است. کمونیست واقعی آن شخص و یا سازمانی است که مصمم باشد با شرکت در زندگی و مبارزه روز مره کارگران و شرکت در غم و شادی آن‌ها، آگاهی طبقاتی پرولتری را با جمع بندی تجارب روزمره خود کارگران در بین طبقه کارگر نفوذ و اشاعه دهد. هیچ فعالیت و تلاش انقلابی خارج از این طبقه، هیچ شورش و حتی مبارزه مسلحانه‌ای نمیتواند جای این پرورده، یعنی زندگی مشترک با کارگران و دادن آگاهی طبقاتی به آن‌ها را بگیرد.

اگر خواست رساندن آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر به صورت ایدئولوژی استوار در شخص و یا سازمان وجود داشته باشد، آنگاه عملاً و منطقاً این نیرو تمام تلاش خود را در راه ایجاد حزب کمونیست سراسری و راستین ایران صرف خواهد کرد. زیرا فقط چنین حزبی قادر به چنین امر مهمی در کل طبقه کارگر ایران است.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این که خود طبقه کارگر در اثر مبارزه اقتصادی و سیاسی قادر به بدست آوردن آگاهی طبقاتی و ضرورت حرکت به سمت سوسیالیسم نیست. این آگاهی از خارج طبقه وارد آن می‌شود.

لنین در «چه باید کرد» مینویسد: «ما گفتیم که آگاهی سوسیال دموکراتیک در کارگران اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصر می‌تواند آگاهی تردیونیونیستی حاصل نماید یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده‌اند. خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند. بهمین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود به خودی جنبش کارگری و به مثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست به وجود آمده است.» (لنین چه باید کرد)

بر این مبنا و بر مبنای واقعیت عینی تاریخی، این جنبش کمونیستی است که دارای آگاهی طبقاتی پرولتریست. در جریان پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری و یا کارگری شدن جنبش کمونیستی است که این آگاهی در درون طبقه کارگر تزریق می‌شود و گام به گام در پراتیک مبارزاتی روزانه توسط کارگران جذب می‌گردد. با تکامل روز افزون آگاهی طبقاتی طبقه کارگر، شرایط تشکل این طبقه و از این طریق تشکل نیروهای متحد پرولتاریا برای سرنگونی قهرآمیز سرمایه‌داری فراهم می‌گردد. به بیان دیگر آگاهی طبقاتی سازمان یافته است که سرمایه‌داری را در کشور ما ویران می‌سازد و بر خرابه‌های آن سوسیالیسم را بر پا می‌کند. تا وقتی این آگاهی سازمان یافته نباشد، مبارزات طبقه کارگر حتی اگر بتواند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، رفرمیستی است زیرا در چهارچوب سرمایه‌داری می‌ماند و قادر به ساختمان سوسیالیسم نخواهد شد.

در ایران برای حرکت در سمت انقلاب، فقط یک شرط از بین شروط نامبرده در صحنه حاضر است؛ دو جانب تضاد عمده یعنی طبقه کارگر و بورژوازی در مناسبات تولیدی و سیاسی در تقابل آشتی ناپذیر با هم قرار دارند.

شرط دوم اصلاً حاضر نیست. یعنی اکثر مردم یا سوسیالیسم را نمی‌شناسند و یا با آن زاویه دارند. یعنی آگاهی طبقاتی پرولتری در درون طبقه کارگر حاکم نیست. در درون طبقه کارگر هستند کارگران پیشروئی که دارای آگاهی بالای طبقاتی و مارکسیستی هستند ولی چون این آگاهی متشکل و سازمان یافته نیست و این کارگران فرداً از دستاوردهای جنبش کمونیستی و تجربیات پرولتاری بین‌المللی برخوردار شده و جنبه کاملاً شخصی دارد، تا کنون نتوانسته است در تغییر کیفی مبارزات طبقه کارگر ایران تأثیر چندانی بر جای نهد.

شرط سوم نیز آماده نیست. یعنی طبقه کارگر و نیروهای مترقی برای انقلاب سوسیالیستی متشکل نیستند. شرط چهارم نیز هنوز آماده نیست یعنی مردم غیر متشکل طبیعتاً نمی‌توانند برای سرنگونی طبقه حاکم مسلح شوند. باید در جریان متشکل شدن، مسلح شد.

شرط پنجم نیز حاضر نیست. در ایران حزب کمونیست راستین و سراسری وجود ندارد. در نتیجه به علت عدم حضور آگاهی طبقاتی در بین طبقه کارگر و عدم حضور شرایط دیگر، تمام اعتراضات، اعتصابات و شورش‌های لحظه حاضر سمتگیری ضد سرمایه‌داری ندارند. تمام حرکت‌های طبقه کارگر و دیگر اقشار مترقی در قالب و چهار چوب نظام سرمایه‌داری در حرکت است. امکان دارد در ایران به وسیله کودتا، به وسیله شورش همگانی مردم و یا عوامل دیگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود ولی این تغییر نه تنها انقلاب نیست بلکه شرایط را برای زحمتکشان مشکل‌تر می‌کند.

جنبش کمونیستی برای درآمدن از این دایره شیطنی یعنی بردن آگاهی طبقاتی در بین طبقه کارگر و تبدیل مبارزات صنفی کارگران که در چارچوب نظام سرمایه‌داری جریان دارد، به مبارزات انقلابی جهت سرنگونی انقلابی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و برپائی سوسیالیسم، باید از خود فعالیت و فداکاری نشان دهد، باید بجنبد، هر چه زودتر کارگری شود و حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آورد، والا شرایط مساعد می‌آید و می‌رود و زندگی زحمتکشان هر روز دردناکتر از روز پیش و فساد عمومی هر روز گسترده تر می‌گردد.

نظم کمونیستی

۲۶ فروردین ۱۴۰۳